

ایران و مقاومت و انقلاب جهان اسلام:

■ نیکی. آر، کدی
 ■ محمدرحیم عیوضی
 ■ انتشارات باز

موضوع انقلاب و مقاومت در جهان اسلام بخصوص انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹-۱۹۷۸ (م) با خصوصیات منحصر به فرد و غیر قابل تصور آن، توجه بسیاری از مجامع را به خود جلب کرده است.

انقلاب ایران دارای ویژگی‌های خاصی است؛ در زمان حکومتی مقتدر و استبدادی پدید آمد و ایدئولوژی حاکم بر انقلاب که به پیروزی انجامید نه تنها ریشه مذهبی داشت، بلکه اسلامی که مطرح شد بیشتر سنتی بود تا رادیکال و رهبران اصلی، روحانیونی بودند که معمولاً در تاریخ انقلاب‌ها بی‌سابقه بوده است.

برای بسیاری از محققان که مشارکت دینی در جنبش‌های مبارز ایرانی را از سال ۱۸۹۰ (م) بررسی کرده‌اند و با تاریخ ایران آشنایی دارند، مشارکت روحانیون برای آن‌ها شگفتی‌آور نیست. با وجود این جنبش اسلامی فراگیر و موفق که بعد از نیم قرن مدرنیزاسیون و سکولاریسم در ایران رخ داد نیاز به توضیح دارد.

مطالعه انقلاب ایران ما را از یک سو به بررسی دوباره مقاومت‌های اسلامی در دیگر کشورهای جهان اسلام بخصوص آنهایی که تحت تاثیر حوادث ایران قرار گرفته‌اند، سوق می‌دهد و از سوی دیگر سؤالاتی را درباره گذشته جهان اسلام مطرح می‌نماید. از جمله اینکه تا چه اندازه جنبش‌های اسلامی معاصر، مذهب سنتی را احیاء نموده‌اند و تا چه سطحی این جنبش‌ها نوین و به اصطلاح مدرن می‌باشند؟ آیا واقعیت دارد که در جهان اسلام، سیاست و اسلام همیشه از هم جدایی‌ناپذیرند؟ و یا آنگونه که توسط نویسندگان اصلاح‌طلب چون «تازی ایوبی» ادعا شده این امرافسانه‌ای است که توسط مسلمانان در این اواخر ابداع گردیده و توسط دیگر محققان غربی پیگیری شده‌است؟

«ایوبی» به این مساله اشاره دارد که در قرآن و سنت، مسائل سیاسی زیادی به چشم نمی‌خورد و مقوله آمیختگی اسلام و سیاست کوششی است که

توسط رهبران سیاسی - مذهبی انجام گرفته تا دین اسلام راتباع دولت نمایند. این کوشش بخصوص در قرن‌های بعد از آغاز اسلام چشمگیر شده است. وی اشاره می‌کند که این زندگی و عادات اجتماعی است، که با اسلام آمیخته شده است نه سیاست. مساله این است که چرا مقاومت و حرکت‌های اسلامی از جامعه، خانواده و اخلاقیات تاثیر می‌پذیرد؟ توضیح این مساله در مورد اسلام واضح و روشن است اما در مورد حکومت اسلامی و سیاست مهم است. عقاید سیاسی اسلامی عموماً حول محور تقویت قوانین اسلامی متمرکز است اما یک توافق کلی در مورد اینکه کدام قوانین بر اشکال و ساختار حکومتی و سیاسی تاکید دارند، وجود ندارد.

این کتاب* جنبه‌های مختلف قیام‌ها و جنبش‌های مقاومت در ایران و جهان اسلام را که اغلب (نه منحصراً) با ایده‌ها و ایدئولوژی‌های اسلامی مربوط می‌باشد، مورد بررسی قرار می‌دهد. برغم تاکید نسبی بر ایدئولوژی، نویسنده مدعی این نیست که ایدئولوژی مهم‌ترین عامل در مقاومت و قیام می‌باشد، بلکه آن راتحت تاثیر عوامل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی می‌داند که مطالعه و بررسی همه آنها موجب درک قیام‌ها و جنبش‌های مورد نظر می‌شوند. از سویی ملاحظه یک روش تطبیقی جهت درک هر انقلابی لازم و اساسی است. این روش لزوماً محدود به مقایسه میان کشورهای جهان اسلام نیست، مثلاً ممکن است با مقایسه دو انقلاب بی نظیر و مردمی ایران در قرن بیستم با کشورهایی که در قرن بیستم در آن‌ها انقلاب‌های مشابهی انجام گرفته است (مثل چین و روسیه) مطالب بیشتری بیاموزیم. بخش‌هایی از این کتاب در مورد ایران، مذهب شیعه، جهان اسلام و انقلاب‌ها و قیام‌های مردمی آن می‌باشد. در فصل‌های متعددی موارد فوق با دیگر کشورهای غیر اسلامی و در زمینه‌های تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی مورد مقایسه قرار می‌گیرند. مقاومت و شورش

پدیده‌هایی هستند که در جوامع مختلف قابل مشاهده‌اند، اما انقلاب در ایران به شکل مدرن آن روی داده است. بر اساس تعریف، انقلاب یک حرکت جمعی است که یک ساختار حکومتی را کنار زده، قدرت حاکم را محدود و یک تغییر کامل در ساختار حکومت پدید می‌آورد. یک انقلاب، هم باعث تغییر در شکل سیاسی حکومت و هم در پایه‌های اصلی ایدئولوژیکی و اقتصادی - اجتماعی آن می‌گردد. تفاوت میان یک انقلاب، شورش و قیام به وضوح معلوم نیست اما بدون تردید جنبش سال ۱۹۷۸-۷۹ (م) ایران از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی و اینکه توده کثیری از مردم در آن مشارکت داشتند یک انقلاب محسوب می‌شود. برخی، انقلاب سال ۱۱-۱۹۰۵ (م) در ایران را مورد سؤال قرار داده و معتقدند این قیام نتوانست یک سلطنت را براندازد و تنها با مشارکت جمعیت کثیری از مردم توانست یک مشروطیت مدرن غربی را معرفی کند. در حالی که بدون هیچگونه شک و تردیدی آن واقعه، انقلاب نامیده می‌شود. اما زمانی که تحولات کشورهای مهم خاورمیانه بررسی شود این سؤال که «انقلاب چیست؟» به معضلی تبدیل می‌شود. انقلاب «ترکان جوان» در ترکیه همانند انقلاب ایران توانست قدرت یک سلطنت را به جای براندازی، محدود سازد. البته مشارکت مردمی در این انقلاب نسبت به انقلاب سال ۱۱-۱۹۰۵ (م) ایران، کمتر بود. بنابراین به قدرت رسیدن آتاتورک را هم می‌توان یک انقلاب تلقی کرد (برعکس ظهور رضاشاه). این انقلاب باعث درگیری توده کثیری از مردم در یک قیام ناسیونالیستی گردید و باعث براندازی قیومت غرب که سلطه‌اش بعد از جنگ جهانی اول بر ترکیه تحمیل شده بود گردید. به علاوه به سرعت حکومت خلیفه‌ای و پادشاهی عثمانی برچیده شد و رژیم برای پایه قوانین جدید ایدئولوژیک شامل سکولاریسم و رقابت با غرب تاسیس گردید. مصر نیز شاهد حرکت‌های شبه انقلابی و قیام‌های عربی در سال ۲-۱۸۸۱ (م) و حرکت توده‌ای در انقلاب سال ۱۹۱۹ (م) بوده است. جنبش نقیب ناصر (جمال عبدالناصر) در دهه ۱۹۵۰ (م) اغلب یک انقلاب نامیده می‌شود؛ چون یک سیستم سلطنتی برچیده شد، بدون آنکه یک حرکت توده‌ای انقلابی رخ داده باشد. هیچ یک از جنبش‌های مصری به اندازه‌ها و باموفقیت‌های تحولات انقلابی ایران نرسیده است. دیگر حوادث مهم اما غیر انقلابی در لبنان و دیگر نقاط خاورمیانه نیز اتفاق افتاده است.

قیامی که در الجزایر علیه فرانسه اتفاق افتاد از دیگر جنبش‌هایی است که در نتیجه آن الجزایر به استقلال رسید. اگرچه به نظر می‌رسد این جنبش مردمی را انقلاب نامیده‌اند، اما باید قیام‌هایی را که در مقابل قدرت‌های استعمارگر بیگانه اتفاق می‌افتند از انقلاب‌های داخلی جفا کرد. الگوهای این جنبش‌ها اغلب متفاوتند و توده‌های مخالف و ناراضی مستعمره نشین با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری دارند و واکنش آن‌ها بستگی به این مساله دارد که وقتی ناراضی‌ها گسترش یافت آیا قدرت‌های استعماری تصمیم به ترک منطقه می‌گیرند یا با تهدیدهای نظامی باز هم در آن‌جا می‌مانند؟ این مساله دلیل اصلی این موضوع است که چرا اندونزی، هند و چین و الجزایر قیام‌های ضد استعماری توده‌ای داشتند، در حالیکه کشورهای آسیای جنوبی که تحت سلطه انگلیس بودند، از این نوع قیام‌ها نداشتند. ساختار قیام‌های ضد استعماری نیز از قیام‌های داخلی متفاوت است اگرچه تشابه‌هایی بین آن‌ها وجود دارد. بسیاری از بخش‌های این کتاب، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد شورش‌ها و انقلاب‌ها ارائه می‌دهند.

اگر چه جنبش مردمی در الجزایر علیه فرانسویان را انقلاب نامیده‌اند، اما باید قیام‌هایی را که در مقابل قدرت‌های استعمارگر بیگانه اتفاق می‌افتد، از انقلاب‌های داخلی جدا کرد

اعتراض موفقیت‌آمیز علیه اعطای امتیاز تنباکو به انگلیس در سال ۱۸۹۲-۱۸۹۱ (م) تا انقلاب سال ۱۹۷۹-۱۹۷۸ (م) هم‌میش از یک سال به طول انجامیده و در شهرهای مختلف اتفاق افتاده است برخلاف دیگر جنبش‌های جهان سوم که تنها یک یا دو شهر اصلی درگیر آن می‌شوند. این یک نگرش جدید است که برای اولین بار مطرح شده است.

اتحاد و ائتلاف علما و بازار به همراه موقعیت تاریخی، فرهنگی و جغرافیای ایران به تحکیم قدرت و خودمختاری شهرها کمک کرد. از طرفی برقراری ارتباط آنقدر سخت بود که شهرها نیاز به اقتدار و خودمختاری داشتند. شهرها با موقعیت و قلمروهایشان مانند یک دولت در دولت بودند. از سوی دیگر، همبستگی فرهنگی فلات ایران که تقریباً در تمام شهرهای ایران در زمان قیام به همان شکل باقی ماند بیشتر از آن بود که بتوان تصور کرد. اینجا سرزمینی بود که در زمان صفویه، شیعه‌شده بود و زبان اصلی اکثریت مردم آن زبان فارسی بود. حتی ترک زبان‌های آذربایجانی هم از آنجایی که شیعه‌بودند و همبستگی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با فارس‌ها داشتند، در هر دو انقلاب با وجود احساسات قوی و علاقه به خودمختاری با فارس‌ها یکی شدند. بنابراین آمیختگی بیش از حد استقلال فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی همراه با همبستگی قابل توجه فرهنگی شهرهای ایران به توضیح خصوصیت‌گرایش‌های شهری در شورش‌ها و قیام‌های ایران کمک می‌کند. از دیگر دلایل گرایش به انقلاب خصیصه تمایلات شهرنشینی در ایران است که در این فصل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در فصل ششم به مقوله «انقلاب‌های ایران از دیدگاهی تطبیقی» پرداخته می‌شود. در این فصل از سویی مقایسه انقلاب ایران با انقلاب‌های کشورهای دیگر توسط نظریه‌پردازان غربی مطرح شده و از سویی دیگر به مقایسه دو انقلاب ایران در قرن بیستم یعنی انقلاب مشروطه در سال‌های ۱۱-۱۹۰۵ (م) و انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۸-۷۹ (م) می‌پردازد. نکته قابل توجه و متضاد در این مطالعه تطبیقی این است که در انقلاب مشروطه، زمانی که ایران تماس چندانی با غرب و نظریه‌های سیاسی اندیشمندان غربی نداشت انقلاب، نوعی مشروطه غربی را پدید آورد که شامل حکومت پارلمانی و پایه‌های سکولار بود، اما در سال‌های بعد که عقاید سکولار و غربی همه‌گیر شده بود، انقلاب سال ۱۹۷۸-۷۹ (م) توسط نیروهای اسلامی هدایت شد و باعث ایجاد حکومت اسلامی - ایدئولوژیک با رهبری روحانیت گردید، چرا؟ علت اصلی در هر دو انقلاب وضعیت حکومت بود. در انقلاب سال ۱۱-۱۹۰۵ (م) دشمن اصلی یک حکومت سنتی بود که در برابر اصلاحات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مقاومت می‌کرد و این امر سبب شد ایران به طور وسیعی به دامن روسیه بیفتد. بنابراین آنهایی که یک ایدئولوژی متضاد را مطرح کردند، معتقد بودند که یک نظام مشروطه و اصلاحات مدرنیته، می‌تواند ایران را مانده اروپا و ژاپن قدرتمند سازد. اما در سال ۱۹۷۸-۷۹ (م) مبارزه با شاهی بود که به سرعت سکولاریزه و غربی شده بود. بنابراین ایدئولوژی جانشینی که مدعی بود اسلام می‌تواند

در حالی که ممکن است انقلاب‌ها، علل عمومی و مشترکی داشته باشند، اما این علل مشترک در دیگر کشورها اغلب منتهی به انقلاب نمی‌شود مگر اینکه رهبران خاصی، حوادث و شرایط مساعدی را فراهم آورند

تمام جنبش‌های توده‌ای در ایران از اعتراض موفقیت‌آمیز علیه اعطای امتیاز تنباکو به انگلیس تا انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹، همه بیش از یک سال به طول انجامیده و در شهرهای مختلف اتفاق افتاده است. برخلاف دیگر جنبش‌های جهان سوم، که تنها یک یا دو شهر اصلی درگیر آن می‌شوند

چرا در ایران انقلاب شد؟ به نظر می‌رسد ایران در مقایسه با دیگر کشورهای خاورمیانه نمونه خوبی برای انقلاب است. بجز موارد استثنایی همچون کشورهای چین و روسیه، تا قبل از قرن بیستم شاید تنها کشور فرانسه می‌توانست به فهرست کشورهایی با انقلاب‌های متعدد که همه در یک قرن یا کمتر رخ دادند اضافه شود. در این راستا دلایل ماهیت انقلابی ایران در فصل چهارم با عنوان «چرا ایران سرزمین انقلاب‌ها بوده است؟» و نیز قسمت اول و فصل پنجم کتاب با عنوان «چرا ایران انقلابی شد؟» آمده است. بر این اساس دلایل گرایش شهرهای مختلف ایران به شورش و قیام به قرار زیر تشریح شده است:

- ۱- اتحاد و همبستگی روزافزون و قدرتمند بازار و علما در ایران توسط سرشت اسلامی قشر بازار و رهبری ایدئولوژیک و خودمختاری علما تقویت می‌شد.
- ۲- عناصر فرهنگی و ایدئولوژی که ریشه تاریخی دارند و بر «شهادت» و «عدالت» و «مهدویت» تأکید می‌نمایند. این عناصر با تغییر و تحول در زمان انقلاب شکل انقلابی به خود گرفتند.
- ۳- تمام جنبش‌های توده‌ای در ایران از

در فصل دوم، با طرح این سؤال که «آیا می‌توان وقوع انقلاب را پیش‌بینی کرد؟ آیا علل انقلاب را می‌توان دریافت؟» خصوصیات مقایسه‌ای فوق به‌همراه بحث خاصی در مورد علل انقلاب سال ۱۹۷۸-۹ (م) ایران مطرح می‌شود. اگر چه بسیاری از تحلیل‌گران به این علت که نتوانستند این انقلاب و انقلاب‌های اروپا را پیش‌بینی کنند، توییح شدند اما تاریخ به طور کلی و بخصوص در مورد انقلاب، غیرقابل پیش‌بینی است. همانند آنچه در نظریه «آشفستگی و هرج و مرج» نشان داده شده است که هر حادثه کوچک می‌تواند منجر به یک نتیجه بزرگ شود، در جوامع بشری نیز این امر صادق است. در حالی که ممکن است انقلاب‌ها، علل عمومی و مشترکی داشته باشند اما این علل مشترک در دیگر کشورها اغلب منتهی به انقلاب نمی‌شود مگر اینکه رهبران خاصی، حوادث و شرایط مساعدی را فراهم آورند. در هر وضعیت آرامی، انتخاب‌های متفاوت بدون اهمیت می‌توانند نتایج متفاوتی که گاه با تندروی همراه است، داشته باشند. به عبارت دیگر بعد از هر رخداد سیاسی، نیازی نیست تمام حوادث و موقعیت‌هایی را که رخ ندادند در نظر بگیریم تا امکان فهم انقلاب میسر شود. در ادامه این فصل در مورد سه دلیل اصلی وقوع انقلاب در ایران بحث می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها تمایز اساسی میان ساختار روزافزون استبداد سیاسی و تغییرات سریع اقتصادی - اجتماعی بود که تقریباً تمام طبقات را ناراضی کرد. دلیل دیگری که بر آن تأکید شده، روحانیون شیعه هستند که گرایش به سمت آیت‌آ... خمینی را امکان‌پذیر ساختند.

فصل سوم با عنوان «شورش اسلامی سال‌های ۱۹۹۳-۱۷۰۰ (م): ملاحظات تطبیقی و ارتباط آن با امپریالیسم»، جنبه وسیع‌تری را دربر گرفته و سه مرحله از شورش‌های جهانی احیاء گرانه از سال ۱۷۰۰ (م) به بعد را توضیح می‌دهد. اولین گروهی که به علت پراکندگی جغرافیایی در مورد شورش آنها چندان بحثی نشده است، شورش‌های قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ در غرب آفریقا، آسیای جنوبی، عربستان و سوماترا می‌باشد که همه دارای خصوصیات احیاء‌گری اسلامی هستند. آنچه کمتر به آن پرداخته شده، این است که همه این شورش‌های درگیر با ساخت دولت؛ در ناحیه‌ای بودند که در آنجا دولت‌ها یا ضعیف بوده یا اصلاً وجود نداشتند. دومین گروه، جنبش‌های سیاسی، اسلامی و ضداستعماری می‌باشند مثل جنبش عبدالقادر در الجزایر، شامل در قفقاز و جنبش‌های آسیای جنوبی. بعد از یک دوره کوتاه استیلا «لیبرال اسلامی»، عصر حاضر، عصر «احیاء‌گری اسلامی» بوده است و جنبش‌های اسلامی معاصر تا حدودی مدیون این دوران هستند. آن‌ها به طور وسیعی در مناطق شهری و در جوامع مدرنیزه حتی در مناطقی که حکومت‌های سکولار وجود داشته‌اند و دارای جنبش‌های مخالف بودند، پدیدار شدند. استفاده از اهداف ایدئولوژیک مشابه در میان این سه جنبش وجود دارد، اما پیوستگی‌های فرهنگی هم می‌تواند مهم باشد. در این فصل هدف قیام‌ها و مقاومت‌های اسلامی قرن حاضر نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت.

این کتاب، جنبه‌های مختلف قیام‌ها و جنبش‌های مقاومت در ایران و جهان اسلام را که اغلب با ایده‌ها و ایدئولوژی‌های اسلامی مربوط می‌باشد، مورد بررسی قرار می‌دهد

ایران را از کنترل غرب رها سازد، تاثیر خود را گذاشت. فصل هفتم، با عنوان «انعکاس‌های انقلاب ایران و تاثیر آن در جهان اسلام» به توضیح روند یک تجربه توسعه در چند دهه ایران به سوی انقلاب سال ۱۹۷۸-۷۹ (م) می‌پردازد و با یک روش تطبیقی، علل چنین تاثیری بر جهان اسلام را مشخص می‌نماید. البته نه آنچنان که «هنری مانس» در یافته‌های خود ادعا می‌کند، که بسیاری از مقوله‌هایی که او در انقلاب ایران تاثیر گذار می‌داند در جاهای دیگر به شکل قدرتمندی وجود دارند. بنابراین دلایل منحصر به فرد دیگری باید وجود داشته باشد. این فصل به دو دلیل منطقی، در مورد ایران اشاره دارد: ۱- تحول خاص شیعه در ایران ۲- همزمانی طبیعت انقلابی و رویارویی با انقلاب. در توضیح این علت، نویسنده اصلاحات شاهان انقلاب سفید را بسیار مؤثر می‌داند، زیرا این امر باعث شد مخالفت‌های محافظه‌کارانی را که اصلا فکرش را نمی‌کرد، بیشتر برانگیزد. دومین بخش این فصل به تاثیر انقلاب ایران بر کشورهای مسلمان می‌پردازد. تشخیص دقیق میزان این تاثیر گذاری غیرممکن است، اما به طور آشکار این تاثیر بعد از انقلاب در میان شیعه‌ها و گروه‌های اندکی از سنی‌های رادیکال به اوج خود رسید. اگرچه انقلاب ایران بر اسلام‌گرایان سنی تاثیر گذاشته است اما تعداد کثیری از آن‌ها (حداقل تاکنون) قائل به انقلاب برای رسیدن به مرحله توسعه نمی‌باشند.

مساله اقلیت‌های ایران بعد از انقلاب (۱۹۷۸-۷۹) که در نتیجه حرکت‌های استقلال‌خواهانه به منظور کسب استقلال و خودمختاری پدیدار شدند، در فصل «هشتم» با عنوان «مساله اقلیت‌ها در ایران» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این فصل، نویسنده به اهمیت تفاوت بین اقلیت‌های مختلف اشاره کرده و می‌گوید: ایران کشوری کوهستانی است بدون رودخانه‌های پرآب، فلات مرکزی با ارتباطات آسان‌تری نسبت به اکثر مناطق مرزی یا حاشیه‌نشین صحرا، جمعیت متحدتری دارند. تماس اصلی اقلیت‌ها با جمعیت فلات، توسط گروه‌های قبیله‌ای چادر نشین انجام می‌گیرد که معمولا زبان آن‌ها با ساکنان شهری متفاوت است. تعدادی از این گروه‌ها مثل بختیارها و قشقای‌ها در جنوب غربی علیه حکومت، شورش نمودند. گاهی اوقات آنها با نیروهای مقاومت بزرگتری متحد می‌شدند (بختیارها با انقلاب سال ۱۹۰۵-۱۱ (م) و قشقای‌ها با مصدق) اما هرگز تهدیدی برای حکومت به شمار نمی‌رفتند.

اما اقوام مرزنشین و حاشیه‌نشین که زبان مخصوص به خود داشتند، بیشترین خطر برای دولت بشمار می‌رفتند. اقوامی مانند عرب‌ها، کردها، ترکمن‌ها و بلوچ‌ها؛ همه آن‌ها در مرزها نیز پیروانی داشتند و خواستار استقلال و خودمختاری بودند. همه به جز عرب‌ها، به طور عمده سنی هستند و همین مساله باعث شده که خود را با دیگر اقوام ساکن ایران یکی ندانند. گروه دیگر آذربایجانی‌هایی هستند که گروه‌های مرتبط با آن‌ها در مرزهای شمالی قرار دارند اما مذهب آن‌ها شیعه است و به علت همبستگی آنها با منطقه فلات، اقتصاد و فرهنگشان پر قدرت است.

نکته قابل توجه این است که در انقلاب مشروطه، زمانی که ایران تماس چندانی با غرب و نظریه‌های سیاسی اندیشمندان غربی نداشت، انقلاب نوعی مشروطه غربی پدید آورد که شامل حکومت پارلمانی و پایه‌های سکولار بود اما در سال‌های بعد که عقاید سکولار و غربی همه گیر شده بود، انقلاب ۱۹۷۹ توسط نیروهای اسلامی هدایت شد و باعث ایجاد حکومت اسلامی با رهبری روحانیت گردید

تقریباً همه کشورهای اسلامی از اقتصاد نفت، حداقل در دومین مرتبه اولویت بهره می‌برند و درآمد نفت به مساله شهرنشینی، اختلاف‌های زیاد درآمدی، ارتش و ثروت کسانی که در مقابل ندای اسلام گرایان برای تساوی، سادگی و صداقت واکنش نشان داده‌اند، شتاب داده است

اقلیت‌های دینی (یهودی‌ها، ارمنه، مسیحیان، زرتشتی‌ها) در شهرها پراکنده‌اند و هیچ‌گونه تهدیدی به‌شمار نمی‌روند. بهائی‌ها از نظر تاریخی شدیداً مورد اذیت و آزار قرار گرفته و از نظر اسلام مرتد هستند.

با توجه به اهداف شورش و مقاومت، تنها تعدادی از اقلیت‌های ایرانی درگیر انقلاب شدند. نیروهای اصلی انقلاب از شهرهای شیعه و از فلات مرکزی بودند. تلاش برای دست یافتن به خودمختاری در میان برخی از آذربایجانی‌ها، کردها و بلوچ‌ها در دوره‌هایی از ناپیوستگی ملی مشاهده شده است؛ اما آنها به موفقیت نرسیدند و در حقیقت هدف آن‌ها هیچ‌گاه جدایی از ایران نبوده است.

دو فصل بعدی به طور خاص درباره «مذهب شیعه» بحث می‌کند. فصل نهم، با عنوان «شیعه و انقلاب»، بر این نکته تاکید دارد که چگونه شیعه بر اساس زمان و مکان متفاوت است، دو مثال مختلف این تفاوت را به خوبی نشان می‌دهد.

اولا مهدی موعود در مذهب شیعه نخستین، به‌عنوان شخصیتی شناخته شده است که جوامع فاسد را از بین برده و شکل کامل و سالم‌تر آن را پدید می‌آورد. در بین اکثریت

شیعه دوازده امامی، انتظار مهدی موجب تسلی خاطر شیعیان شده و انتظارش باعث ایجاد اعتراض و مخالفت می‌شود همانند شهادت امام حسین (ع) که به طور برجسته‌ای در روند انقلاب ۷۹-۱۹۷۸ مشوق انقلابیون گردید و تفسیر کاملی از پارادایم انقلاب عرضه داشت. اهمیت توجه به نقش شیعه در قیام‌های ایران به دلیل تاریخ خاص شیعیان است که از سال ۱۵۰۱ (م) به قدرت رسیدند. افزایش توسعه و تنوع موجود در امر توسعه به رهبران مذهبی یک نوع استقلال اقتصادی، ایدئولوژیک و سیاسی بخشید و آن‌ها را از حکومت‌ها مستقل ساخت. تکامل تاریخی خاص شیعه در ایران امر بسیار مهمی بود که باعث شده این مذهب از نظر ایدئولوژی و ساختار برای انقلاب‌های ایران مدرن، مهم به شمار رود.

فصل دهم با عنوان «شیعه: افسانه و حقیقت. مذهب و سکولاریزم»، به بحث در مورد اسطوره‌های شیعه می‌پردازد. نویسنده معتقد است در ایران، جایی که تعداد شیعه در اکثریت است، طبقه متوسط جدید شیعه اغلب خود را با شیعه و اسطوره‌هایش یکی نمی‌دانند. اما در تعداد اندکی از کشورهای شیعه، لیبرال‌های طبقه متوسط، ارزش‌های لیبرالی طبقه متوسط را در شیعه یافته‌اند و احساس می‌کنند که باید در مقابل اکثریت غیر شیعه، از شیعه دفاع کرد. برای مثال مساله چشم‌انداز شیعه‌های لیبرال پاکستانی در مقابل شیعه ایرانی ذکر شده است. در میان دیگر مسائل، لیبرال‌های طبقه متوسط ایران، از گریه برای امام حسین پرهیز می‌کنند. در حالی که پاکستانی‌ها به این امر گرایش داشته و در این گونه مراسم شرکت می‌کنند.

این فصل همچنین به این نکته اشاره دارد که برخلاف عقاید وسیع حاضر، اکثریت شیعه تمایل ندارند متعصب مذهبی جلوه کنند، در حقیقت تقریباً شیعه‌ها در همه جا نسبت به سنی‌ها دنیوی‌تر هستند. این مساله تا حدودی به این علت است که آنها در اقلیت هستند یا حداقل خارج از گردونه قدرت قرار دارند (بجز شیعیان ایران) و می‌ترسند از اینکه اکثریت، رهبری آنها را به‌عهده گیرند و به همین دلیل به جدایی دین و دولت تمایل دارند. بنابراین حتی پاکستانی‌هایی که در مراسم عزاداری حسین شرکت می‌کنند نمی‌خواهند توسط سنی‌هایی مثل ضیاءالحق رهبری شوند و طرفدار معیارهایی هستند که غرب آن را سکولاریزم نامد. در همین رابطه مثال‌هایی از ترکیه، لبنان و سوریه ارائه شده است. حتی در خود ایران نیز تا قبل از سال ۱۹۷۸ (م) سکولاریزم بین ایرانی‌ها قوت داشت و شاید هنوز هم به شکل پنهانی وجود داشته باشد.

فصل یازدهم، «ایدئولوژی، جامعه و دولت در جوامع اسلامی بعد از استعمار» به مقایسه جنبش‌های اسلامی و بحث در مورد اینکه چرا تعدادی از کشورهای اسلام قوی‌تری نسبت به بقیه دارند، می‌پردازد. جوامعی که حکومت‌های بیشتری یا ایدئولوژی‌ها و سیاست‌های ناسیونالیستی داشته‌اند آنها توسعه سریع اقتصادی و تغییرات اجتماعی را تجربه کرده‌اند که این مساله سبب تسریع در شهرگرایی شد و فاصله میان فقرا و ثروتمندان افزایش یافت. هرچند همه کشورهای درآمندی ندارند ولی تقریباً همه از اقتصاد نفت،

اجتماعی (لباس، رفتار، روابط زن و مرد) می‌نامیم تا اشکال یا فرم‌های سیاسی اسلامی.

فصل چهاردهم، «انقلاب فرانسه و خاورمیانه» دارای بخش‌های متفاوتی است: «تأثیر نظامی و سیاسی انقلاب» به موضوع درگیری‌های سیاسی مصر، امپراتوری عثمانی و ایران در جنگ‌های ناپلئون و توضیح این مساله که تا چه اندازه ناپلئون بر مصر تأثیر گذاشته است، می‌پردازد. در بخش «نفوذ سیاسی و روشنفکری عقاید انقلاب» توضیح می‌دهد که نفوذ مستقیم چندان مطرح نیست بلکه افکار انقلابی یکی از تأثیرات غربی است که از نیمه قرن ۱۹ به بعد دارای اهمیت شد. اولین و مهم‌ترین غربزدگان در خاورمیانه، شخصیت‌های حکومتی بودند، اما آن‌ها با افراد مستقلی که دارای عقاید دموکراتیک و قانونی بودند و نیز بامتفکران انقلابی و روشنفکران، درگیر می‌شدند. مانند محتاوی در مصر، عثمانی‌های جوان و ملوک‌خان در ایران از این افراد بودند. اما همان‌طور که کنترل اروپا در خاورمیانه افزایش یافت، تمایلات ضد اروپایی نیز قوت گرفت. در قسمت دیگر این فصل، با عنوان «تأثیر انقلاب فرانسه بر شورش‌های خاورمیانه» آمده است که مشخص کردن تأثیر و نفوذ، مشکل می‌باشد اما برای انقلابیون خاورمیانه، انقلاب فرانسه بسیار شناخته شده‌است. در این قسمت جنبش‌های مختلف در دوره‌های متفاوتی ذکر شده است از جمله جنبش ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ و انقلاب ایران در سال ۱۹۰۵-۱۹۱۱، به‌عنوان یک مدل انقلابی برای منطقه، تا انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه که مدلی برتر از این انقلاب وجود ندارد.

فصل پانزدهم، «ضمیمه: شورش، مقاومت و جنسیت در جهان اسلام» به طور خلاصه به توضیح جایگاه پیشرفته زنان در بسیاری از قیام‌های مخالف شامل صوفیزم و برخی جنبش‌های بدعت‌گذار می‌پردازد. این فصل به اهمیت زنان و مسائل آن‌ها در جنبش‌های مختلف در دو قرن گذشته مثل ناسیونالیسم، جنبش‌های چپی، جنبش‌های طرفدار حقوق زنان و نهضت‌های اسلامی توجه دارد. زنان به فعالیت‌های نظامی وارد شده و اغلب همپای مردان در انقلاب‌های ایران، الجزایر، فلسطین و در جنبش نظامی «اسلامی» و «چپی» عمل کرده‌اند. دلایلی برای جذب بسیاری از زنان به جنبش‌های اسلامی مطرح شده و به عنوان تمایلات «فمینیستی اسلامی» از آن نام برده شده است.

این کتاب در مجموع به تجزیه و تحلیل جنبش‌های مخالف و بررسی انقلاب در جهان اسلام می‌پردازد. به تصویر کشیدن این تغییر و تحول، مهم‌تر از بیان مجموعه خصوصیات مورد نظر در این جوامع است. این تغییرات فقط با زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل درک و توجیه است.

پانوشته:

* عنوان کتاب به زبان اصلی:

Iran and Muslim World:
Resistance and Revolution

این کتاب توسط دانشگاه نیویورک، در سال ۱۹۹۵ به چاپ رسیده است. ترجمه این کتاب در دست انتشار است

حداقل در دومین مرتبه اولویتی بهره می‌برند و درآمد نفت به‌مساله شهرنشینی، اختلاف‌های زیاد درآمدی، ارتش و ثروت آشکار کسانی که در مقابل ندای اسلام‌گرایان برای تساوی، سادگی و صداقت واکنش نشان داده‌اند، شتاب داده است. کشورهای که آمادگی پذیرش اسلام را دارند، یک تجربه طولانی در مورد شکست حکومت‌ها و جوامع گذشته را داشته‌اند. اکثریت، تأثیر شدید و کنترل غرب و حکومت‌های سکولار غربی را تجربه کرده‌اند.

در ادامه مساله احیای سیاسی اسلامی، در فصل دهم، یازدهم، «دوازدهم» با عنوان «احیای اسلامی به مثابه جهان سومی» نشان داده شده است. این احیای بخشی از پیام‌های فرایند کنترل و استثمار جهان سوم توسط غرب است. احیای جهان سومی بر ملیت‌های استثمار شده یا مردم، بیشتر از «طبقات» تأکید دارد و حتی قویترین حکام محلی را دست‌آموختگان امپریالیست غرب می‌داند که توسط آمریکا هدایت می‌شوند. حقیقت‌هایی در این نقطه نظر وجود دارد اما با ساده‌گرایی بیش از حد آمیخته شده‌است. اکثریت نظریه‌های استقلال و سیستم جهانی تاحدودی با اشکال جهان سومی فوق همخوانی دارند.

اسلام‌گرایی برخلاف ناسیونالیسم، شکلی جهان‌سومی دارد که بیشتر با طبقات سنتی و طبقه کم‌ثروت‌مند مرتبط است. حتی بیشتر از دیگر اشکال جهان‌سومی، احیای اسلامی «استعمار فرهنگی» غرب را رد می‌کند. از چند جهت «اسلام» ایده‌آل کشورهای جهان سوم است، همچنین همه کشورهای که اکثریت آن‌ها مسلمان هستند، در جهان سوم قرار دارند و کشورهای اسلامی مدت‌های طولانی درگیری‌هایی با مسیحیت غرب داشته‌اند. بسیاری از اسلام‌گرایان افکاری را از روشنفکران جهان سوم گرفته‌اند.

فصل سیزدهم با عنوان «اسلام، سیاست و شورش: بعضی ملاحظات غیرمتداول»، به مخالفت با آنهایی که می‌گویند اسلام و سیاست جدایی‌ناپذیرند، می‌پردازد و به همبستگی، بین «سیاست و دین» اشاره دارد؛ هرچند که این دو مقوله چند دهه بعد از مرگ پیامبر جدا شدند. حقیقت این است که در زمان حاضر، مذهب نقش سیاسی عظیم‌تری در جهان اسلام داشته تا مسیحیت در غرب. در جهان اسلام از همان آغاز سیاست‌های مذهبی غالباً مخالف و شورشی بوده‌اند. اکثریت طرفداران اسلام می‌گویند مخالفت سیاسی در مقابل مذهب واقعی قرار می‌گیرد و حتی بدترین حکومت‌ها هم باید تحمل شوند و این بهتر از ناآرامی یا شورش است. به هر حال راه‌های اسلامی برای توجیه شورش وجود دارد اول وجود رهبری است که ادعای تجدید اسلام یا فرستاده مهدی بودن را دارد، شخصیتی که نه تنها توسط شیعه‌ها بلکه از جانب سنی‌ها نیز قابل قبول است و دیگر مقابله با رهبری کافر که جنگ با او مقدس باشد.

این تمایلات جهادگرانه و مهدی‌گرایانه به شکل درگیری‌های نظامی در جهان سوم ظهور یافته است. در این حرکت‌های شورشی، مذهب و سیاست ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. باید به این نکته توجه کرد که اسلام‌گرایان امروزی بیشتر با چیزهایی سر و کار دارند که ما آن‌ها را مسائل

ایران پس از انقلاب

■ هوشنگ امیراحمدی، منوچهر پروین
■ علی مرشدی‌زاد
■ انتشارات باز

کتاب ایران پس از انقلاب (Post-Revolutionary Iran) مجموعه مقالاتی است که در سال ۱۹۸۵ در کنفرانس مرکز مطالعات و تحلیل مسائل ایران (سیرا) در دانشگاه نیوجرسی ارائه شده و در سال ۱۹۸۸ توسط انتشارات West View به چاپ رسیده است. مقصود اصلی کتاب ارائه تحلیلی در خصوص تحولات به‌وجود آمده در ساختارهای ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی - اقتصادی در ایران پس از انقلاب است. نویسندگان این مقالات، هر کدام از بعدی خاص به‌فوضیت ایران پرداخته‌اند و این تنوع موضوعی، مخاطبان بیشتری را به سمت خود فرا می‌خواند و برجستگی کتاب می‌افزاید.

بخش نخست این کتاب به سیاست و ایدئولوژی اختصاص یافته است. ترتیب فصل‌بندی کتاب به‌گونه‌ای است که مقدمه (نوشته هوشنگ امیراحمدی) به عنوان فصل نخست ارائه شده است و در فصل دوم حمید دباشی به بحث درباره ایدئولوژی اسلامی و نقش آن در انقلاب پرداخته است. نویسنده در این فصل شرایطی را که باعث شد اسلام به صورت یک ایدئولوژی انقلابی در آید مورد بررسی قرار می‌دهد و عامل عمده را گسست میان اخلاقی و سیاست در جوامع مسلمان به دلیل نفوذ غرب می‌داند.

نویسنده برای تحلیل ریشه‌های این ایدئولوژی جدید و نحوه شکل‌گیری آن، به بررسی آثار جلال‌آل احمدی دکتر علی شریعتی و